

محمود عبده*

حجت رسولی**

چکیده:

جنگ ۳۳ روزه و مقاومت حزب الله لبنان در برابر تهاجم همه جانبه ارتش اسرائیل، نقطه عطفی در تحولات و رویدادهای منطقه خاورمیانه محسوب می شود. در این مقاله، مواضع کشورهای مختلف منطقه و نیز سازمانهایی چون اتحادیه عرب در برابر حملات رژیم صهیونیستی بررسی و جمع بندی شده است. این بررسی نشانگر آن است که جدا از مواضع فعال ایران و سوریه، بقیه کشورها یا با اسرائیل هم سو شدند و یا منفعلانه عمل کردند. در نتیجه، بیانیه ها و نشستهای این گروه از کشورها صرفاً نمایشی بود و آنها حتی حاضر نشدند مقاومت حزب الله در دفاع از لبنان را به رسمیت بشناسند. چنین مطالعه ای، مهم ترین دلیل تداوم حیات رژیم اسرائیل؛ یعنی وابستگی و محافظه کاری حکومت‌های عربی، را به روشنی نشان می دهد.

کلید واژه ها: حزب الله لبنان، جنگ ۳۳ روزه، منازعه اعراب-اسرائیل، اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، خاورمیانه

* محمود عبده، فی: عبدالقادر یاسینی و دیگران، فجر الانتصار، الحرب العربیة الاسرائیلیة السادسة، دارالکتب العربی، ۲۰۰۶.

** دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۶۸-۱۴۹.

روز چهارشنبه ۲۰۰۶/۷/۱۲ در تاریخ ملت عرب روزی به یاد ماندنی است؛ زیرا این روز شاهد عملیات «وعدہ راستین» (الوعدہ الصادق) از سوی حزب الله بود؛ عملیاتی که رژیم صهیونیستی آن را بهانه قرار داد تا جنگ تجاوزکارانه جدیدی را بر ضد لبنان دامن بزند و حزب الله در دفاع از وطن و حق اسیران لبنانی برای بازگشت به وطن خویش وارد آن شد. در این نوشت، موضع کشورهای عربی و اسلامی در قبال اقدام حزب الله و پیامدهای آن را بررسی می کنیم و می کوشیم به این سؤالات پاسخ دهیم:

۱. مقامات رسمی عرب و مسلمانان چگونه با این اقدام روبه رو شدند؟
۲. این مقامات رفتار خویش را در مواجهه با حمله رژیم صهیونیستی به لبنان بر چه اصولی بنا کردند؟
۳. نتایجی که از موضع گیری مقامات عربی و اسلامی در برابر این حمله به دست می آید، چیست؟

اول. مواضع دولتهای عرب

رژیم صهیونیستی بلافاصله پس از عملیات «وعدہ راستین» به لبنان حمله کرد و از آنجا که لبنان عضو اتحادیه عرب و همچنین عضو پیمان دفاع مشترک عربی سال ۱۹۵۰ است، این وضعیت سایر کشورها را در قبال لبنان متعهد می سازد. در نتیجه فواد سنیوره، نخست وزیر لبنان، پس از نشست هیأت دولت در روز ۲۰۰۶/۷/۱۲ با بسیاری از روسای جمهور، حکام و مسئولان عرب و اروپایی تماس گرفت تا آنان را در جریان حمله اسرائیل قرار دهد. رئیس جمهور مصر، وزیر امور خارجه عربستان و دبیر کل اتحادیه عرب از نخستین کسانی بودند که سنیوره با آنها تماس گرفت. موضع رسمی کشورهای عربی باید در چارچوب قوانینی گرفته می شد که به موجب پیمان دفاع مشترک عربی، لبنان را به سایر اعضای اتحادیه عرب مرتبط و همچنین در چارچوب مسایل اخلاقی که کشورهای عربی را در قبال کشور عرب دوست (لبنان) متعهد می سازد.

صرف نظر از این الزامات، امنیت ملی عربی منافع ملی مشترک و موازنه های منطقه ای

حکم می کرد که موضع واحدی در برابر اسرائیل از سوی عرب ها اتخاذ گردد، یا دست کم همه تدابیر ممکن برای متوقف کردن اسرائیل اندیشیده شود. در پرتو این الزامات قانونی، اخلاقی و عملی، کشورهای عربی باید حداقل در همکاری با لبنان و پشتیبانی سیاسی و اقتصادی از این کشور به منظور مقاومت و مقابله با دشمن صهیونیستی کوتاه نمی آمدند. اما در این میان دولتهای عربی چه کردند؟ دولتهای عربی را از نظر موضع گیری نسبت به اقدام حزب الله و حمله اسرائیل به لبنان می توان به چهار گروه تقسیم کرد:

۱. گروه میانه روها و عاقبت اندیشان

این گروه شامل کشورهای مصر، عربستان، اردن، قطر، رئیس حکومت خودگردان فلسطین، به علاوه جریانهای سیاسی لبنان است. عنوان میانه روی به دلیل مواضع این کشورها در برابر مناقشه اعراب و اسرائیل و راهبردی که در جنگ بر ضد لبنان اتخاذ کردند به آنها داده شده است. اما دوراندیشی آنها از آنجا پدیدار شد که آنچه را حملات حساب نشده و اقدامات فزاینده غیرمسئولانه نامیدند، به حزب الله نسبت دادند.

- دولت سعودی

از موضع عربستان سعودی که نسبت به مواضع رسمی سایر دولتهای عربی صریح تر و شفاف تر بود آغاز می کنیم، موضعی که عده زیادی حتی صهیونیست ها را غافلگیر کرد. عربستان سعودی به طور ضمنی مسئولیت حوادث مواجهه با دولت صهیونیستی را بر دوش حزب الله گذاشت. این موضع در روز دوم عملیات حزب الله توسط خبرگزاری عربستان سعودی به نقل از یک مقام مسئول سعودی (که نام وی ذکر نشد) اعلام گردید. این منبع در اظهارات خود خواهان تفاوت میان مقاومت مشروع و ماجراجویی های حساب نشده گردید؛ اقداماتی که توسط عناصری در داخل دولت و به نام دولت ولی بدون مراجعه به دولت قانونی و بدون مشورت و هماهنگی با کشورهای عربی انجام می گیرد. این اقدامات شرایط فوق العاده خطرناکی را پدید می آورد که همه کشورهای عربی و دستاوردهای آنها را در معرض

نابودی قرار می دهد، بدون اینکه کشورهای عربی در این زمینه نظری داشته باشند.

این منبع مسئول افزود: «عربستان سعودی عقیده دارد زمان آن فرا رسیده است که این عناصر به تنهایی مسئولیت اقدامات غیرمسئولانه خود را بپذیرند و دشواری پایان دادن به بحرانی که خود آفریده اند به آنها و اگذار شود.» بدیهی است که این منبع با عبارتی مانند «عناصری در داخل دولت» به حزب الله اشاره می کند، به علاوه این سخنان را می توان به نوعی گریز از مسئولیت و شانه خالی کردن عربستان سعودی از انجام وظیفه در قبال تجاوز به لبنان تلقی کرد. در پی این سخنان، بیانیه ای رسمی از سوی هیات دولت عربستان سعودی منتشر شد که محتوای آن با سخنان منبع مسئول فوق الذکر تفاوت چندانی نداشت.

- مصر و اردن

در پی تماس سنیوره با رئیس جمهور مصر در روز چهارشنبه ۲۷/۱۲/۲۰۰۶، مبارک با رئیس جمهور سوریه تماس تلفنی گرفت. سپس وزیر امور خارجه مصر طی سفر ۲ ساعته خود به سوریه، با رئیس جمهوری این کشور ملاقات کرد و پیام فوری مبارک را به وی ابلاغ نمود. در روز جمعه ۲۴/۷/۲۰۰۶ رئیس جمهور مصر و پادشاه اردن در قاهره ملاقات کردند. نتیجه این نشست، بیانیه مشترکی بود که در آن نسبت به ورود منطقه به ماجراجویی هایی که به منافع عربی خدمتی نمی کند و همچنین برخوردهای حساب نشده که دولتها و ملتهای منطقه باید تبعات آن را تحمل کنند، هشدار دادند و همچنین پشتیبانی کامل خود را از دولت لبنان به خاطر تلاش برای حفظ منافع لبنان و استقلال و تمامیت ارضی این کشور ابراز داشتند. آنان همچنین بر لزوم حداکثر خویشتن داری همه کشورهای منطقه و خودداری از اقدامات تنش زا و غیرمسئولانه تاکید کردند.

- موضع رئیس دولت خودگردان فلسطین

در ۲۲/۷/۲۰۰۶ محمود عباس، رئیس دولت خودگردان فلسطین، نسبت به گسترش برخورد میان حزب الله و رژیم صهیونیستی هشدار داد. وی گفت: «گسترش برخوردهای

نظامی که به کشور دوست لبنان نیز سرایت می کند، موجب نگرانی ما و جامعه بین المللی از بروز جنگی منطقه ای می شود، جنگی که منافع بین المللی و منطقه ای را به خطر می اندازد و فرصتها و امکانات صلح و امنیت و آرامش منطقه ای و بین المللی را از بین می برد؛ مسایلی که همواره آن را مطرح می سازیم و به خاطر آن تلاش می کنیم.»

بدین ترتیب مواضع اولیه روسای جمهوری و پادشاهان عرب اعلام شد. این مواضع در قبال اقدام حزب الله به منظور گفتگو بر سر آزادی اسیران لبنانی و عرب در زندانهای اسرائیل و نیز در قبال تجاوز به لبنان، «کشور عربی دوست» بود. با تأمل در این مواضع می توان ملاحظات را مطرح ساخت:

- حکام چهارگانه عرب بر سر یک موضع اتفاق نظر داشتند که همانا محکوم کردن عملیات حزب الله بود؛ هرچند الفاظ آنان و طرز بیانشان متفاوت بود و شدت آن در بیانات دولت سعودی به اوج خود و در گفته های رییس دولت فلسطین به پایین ترین حد خود رسید.

- حاکمان مذکور، به استثنای رییس خودگردان فلسطین، در گفته ها و بیانیه های خود بدون ذکر نام حزب الله به طور ضمنی به آن اشاره کردند و این به معنای رسمیت ندادن به حزب الله و «شیوه مقاومت» اتخاذ شده از سوی حزب است که با شیوه «صلح، گزینه راهبردی» که از سوی این حکام پذیرفته شده، مخالف است. این مخالفت در گفته های دولت سعودی که حزب الله را مقاومت غیرمشروع توصیف کرد، به وضوح بیان شد و خبرگزاری فرانس پرس از یک منبع دیپلماتیک عربی در قاهره نقل کرد که موضع عربستان سعودی به طور ضمنی موضع دیگر کشورهای عربی، به استثنای سوریه، می باشد. حاکمان چهارگانه بدون مشخص نمودن اقدامات عملی برای حمایت خویش و نیز بدون انجام اقداماتی، به اعلام حمایت و پشتیبانی از دولت لبنان اکتفا کردند و این نشان داد که سخنان آنان صرفاً مصرف داخلی داشت و به منظور وقت کشی بود.

- موضع حکام چهارگانه عرب با موضع رسمی آمریکا مطابقت می کند، این هم سانی در عباراتی که در گفته های این حکام به کار رفته مانند «خویشتن داری» و «دست نزدن به اقدامات تنش زا» قابل ردیابی است و نیز در مقایسه با عبارات وزیر امور خارجه آمریکا در

پاریس که از عملیات (حزب الله) به عنوان اقدامی که آرامش منطقه را برهم زده و با منافع ملت لبنان و ملت اسرائیل همراهی ندارد نام برد، این تطابق تأیید می شود. وزیر امور خارجه آمریکا همچنین همه طرفهای درگیر را به خویشتن داری و حل مسالمت آمیز مسأله تشویق کرد. در این باره نشانه هایی وجود دارد مبنی بر اینکه هم خوانی مواضع رسمی عربی و آمریکایی امری عرضی یا بر اثر توارد افکار نبوده است. روزنامه ها و پایگاههای الکترونیک از جمله شبکه الجزیره گفتند که مبارک و عبدالله اندکی قبل از جلسه روز ۷/۱۴ با رییس جمهوری آمریکا تلفنی صحبت کردند و ابعاد این بحران را بررسی نمودند. همچنان که شبکه الکترونیکی دبکا، وابسته به سازمان اطلاعات اسرائیل، در روز ۲۲ جولای نوشت: «بازدید وزیر امور خارجه آمریکا از منطقه در روز ۲۴ جولای منحصر به لبنان و رام الله و اسرائیل خواهد بود.» زیرا رایس دلیلی برای ملاقات با سایر حکام عرب ندارد؛ حکامی که به گفته رایس «سیاست ما را تأیید می کنند». در عمل نیز رایس از همین سه کشور بازدید کرد و به دیگر کشورهای منطقه نرفت. دولت سعودی برای مشروعیت بخشیدن به موضع سیاسی خود نسبت به حزب الله به علما و سازمانهای دینی خود متوسل شد و فتوایی را مطرح ساخت که یکی از بزرگ ترین علمای سعودی دو سال پیش صادر کرده بود. این فتوا پیوستن به حزب الله یا کمک به آن یا حتی دعا برای این حزب را به علت مخالفت آن با عقاید اهل سنت حرام دانسته است. فتوای مزبور در پایگاههای اینترنتی سلفیان نیز منتشر شد و روزنامه اسرائیلی یدیعوت آهارونوت آن را در شماره مورخ ۷/۲۱ منتشر ساخت و همچنین در پایگاه اینترنتی خود قرار داد.

فتوای دیگری از یک روحانی عربستان سعودی به نام «سفر الحوالی» صادر شده که وی طی آن حزب الله را حزب شیطان می نامد، روزنامه «یدیعوت آهارونوت» دو هفته پس از انتشار فتوای پیشین، این فتوا را تیتتر کرد. رییس جمهور مصر در هفته دوم جنگ در پاسخ به یکی از روزنامه نگاران مصری در خصوص امکان اقدام اساسی پیمان دفاع مشترک عربی چنین گفت: «کسانی که می گویند پیمان دفاع مشترک، بروند و این پیمان را بخوانند تا ببینند که در این پیمان چیزی به نام مشورت و تبادل نظر وجود دارد، وزرای امور خارجه کشورهای عربی باید تشکیل جلسه بدهند. این پیمان بازیچه نیست.» نه تنها متن پیمان نامه هیچ یک از این

اقدامات سخت گیرانه را در بر ندارد، بلکه کشورهای امضا کننده را ملزم می سازد که تدابیر پیش گیرانه و دفاعی را به اقتضای موقعیت اتخاذ نمایند. وزرای امور خارجه عرب طی مدت جنگ بارها تشکیل جلسه دادند و روسای جمهور و حکام عرب مشورتها کردند. با این حال هیچ کس به موجب پیمان نامه اقدامی نکرد؛ همین پیمان نامه ای که به هنگام مشارکت ارتشهای کشورهای عربی در جنگ کویت در سال ۱۹۹۱ به سادگی به اجرا در آمد. سید حسن نصرالله برداشت خود را از موضع کشورهای عربی در قبال مقاومت لبنان در چارچوب موضع کنونی آنان نسبت به دولت صهیونیستی اعلام کرد. اگر چه نصرالله مخفی نکرد که برای نخستین بار در برابر چنین موضعی غافلگیر شده و اظهار داشت: «اما دولتهای عربی، ما از آنها انتظاری نداریم جز اینکه بی طرف باشند یا حداقل به ما و اسرائیل به یک چشم بنگرند اما اینکه دستشان به خونهای ریخته شده آغشته باشد و جنایات جلادان را بیوشانند این موضع را انتظار نداشتیم. به این غافلگیرانه است» (خطاب به شبکه الجزیره). نصرالله در حالی که موضع رسمی کشورهای عربی را توصیف می کرد، به اختصار در گفتگو با شبکه الجزیره گفت: «سازمان ملل بیانیه ای را برای نابودی مقاومت در لبنان به اسرائیل پیشکش کرد، سپس بعضی از عرب ها با پرده پوشی اسرائیل را در ادامه تجاوز به لبنان تشویق نمودند.»

اشارات و بیانات متعددی از جانب نویسندگان و سیاستمداران اسرائیلی درباره موضع حاکمان عرب در قبال حزب الله صادر شد. از جمله اظهارات سیمدار بیری، نویسنده اسرائیلی، که در نسخه الکترونیک روزنامه «یدیعوت آهارونوت» در تاریخ ۱۷/۷ منتشر شد. وی مصر، سعودی، اردن و قطر را بلوک میانه رو توصیف کرد که بر ضد حزب الله جبهه گرفته اند و هدف آنها انحلال حزب و بیرون راندن روحانیون ایرانی از لبنان است. در همین شماره، دانی روبن اشتاین؛ عرب ها را به دو بلوک تقسیم کرده است: بلوک جنگ طلب شامل ایران، سوریه و حزب الله؛ و بلوک طرفدار صلح شامل مصر، سعودی، اردن و لبنان. این بلوک بنا به گفته روبن اشتاین با قدرت در برابر حزب الله می ایستد. اما اخبار در همین شماره در مطلبی تحت عنوان «یکی از حکام عرب نامه ای به ایهود اولمرت می فرستد» نوشت: «تاییدی غیرمنتظره از یک حاکم عرب که روابط سیاسی با اسرائیل ندارد رسیده است.» این حاکم یک نامه محرمانه

به اولمرت فرستاده که در آن می گوید: «من عملیات شما را در لبنان تایید می کنم و احساس کردم که باید شما را تشویق کنم. جوانب مختلف در جهان عرب شما را تایید می کند و برای شما آرزوی موفقیت دارد.» وی در همین مقاله می افزاید: «نامه هایی از وزیران خارجه کشورهای عربی توسط سفرای اسرائیل به وزارت خارجه این کشور رسیده که در آنها آمده است: حملات خود را تا نابودی حزب الله ادامه دهید. با از بین بردن نصرالله و نابودی حزب الله به لبنان و کل منطقه خدمت کرده اید.»

- قطر

قطر همواره نقش دوست را برای دو طرف درگیری؛ یعنی عربها و رژیم صهیونیستی، ایفا کرده است؛ همان نقشی که قطر در تجاوز اخیر به لبنان نیز آن را ایفا نمود. حمد بن جاسم وزیر امور خارجه قطر در گفتگو با شبکه الجزیره گفت: «حاکمان عرب از اینکه بر اساس پیش بینی آنان اسرائیل نتوانست طی یک یا دو هفته این مأموریت را به مقصود نابودی حزب الله انجام دهد، غافلگیر شدند و قطر از اینکه دشمن شکست خورده و مواضع دولتهای عربی تغییر کرده خشنود است.» وزیر امور خارجه قطر در گفتگو با روزنامه آمریکایی نیوزویک (۸/۱۵) به صراحت بر خلع سلاح حزب الله تاکید می کند. وی در گفتگو با الجزیره می گوید: «لبنان بر اسرائیل پیروز شده» و البته در گفتگو با همان روزنامه آمریکایی ضرورت داشتن روابط عادی با اسرائیل را مطرح می سازد. در همان زمانی که قطر از همکاری کشورهای عربی دیگر بر ضد حزب الله انتقاد می کند، روزنامه الشرق الاوسط خبر رسیدن صد بمب هوشمند را از پایگاه العیدید قطر به اسرائیل می دهد، این پایگاه مقرر فرماندهی میانی نیروهای آمریکایی در خلیج فارس است. این امور چندان عجیب نیست؛ زیرا وزیر امور خارجه قطر در گفتگو با «ویموث» راهبرد کشور خود را چنین مطرح می سازد: بر پایی دموکراسی، و تقویت روابط با آمریکا و اسرائیل.

روزنامه شرق الاوسط در شماره مورخ ۸/۱۲ نوشت: «یک منبع اسرائیلی فاش کرد که وزیر امور خارجه قطر از راه تل آویو به نشست وزیران امور خارجه عرب در بیروت رفت. وی چهار

ساعت در تل آویو توقف کرده و با نخست وزیر، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع اسرائیل ملاقات کرده و درباره مسایلی که در نشست وزیران امور خارجه عرب مطرح خواهد شد و جریان جنگ در لبنان و آینده روابط میان قطر و اسرائیل گفتگو کرده است. اسرائیلی ها از وزیر امور خارجه قطر خواستند که درباره اظهارات خود مبنی بر اینکه هرگاه کشورهای عربی جملگی تصمیم بگیرند با اسرائیل قطع رابطه کنند آمادگی دارد روابط خود را با آن رژیم قطع کند، توضیح دهد. وزیر پاسخ داد این اظهارات با هدف ساکت کردن کسانی انجام می گیرد که قطر را به خاطر رابطه با اسرائیل سرزنش می کنند، در حالی که جرأت نمی کنند از مصر یا اردن یا دولت خودگردان فلسطین به خاطر رابطه با اسرائیل انتقاد کنند. پس از گفتگوهای دیگر و اظهار شگفتی وزیر امور خارجه از دموکراسی در قطر، وی از فرودگاه تل آویو با اسکورت دو هواپیمایی اسرائیلی مستقیماً به بیروت رفت.

به رغم اینکه وزیر امور خارجه قطر مطالب روزنامه شرق الاوسط را تکذیب کرد، اعتراف نمود که پس از برقراری ارتباطاتی با طرف اسرائیلی به نشست بیروت آمده است. بدین سان در می یابیم که قطر خطرترین نقش را در اردوگاه سازش و عادی سازی ایفا می کند؛ زیرا این کشور در دو میدان عربی و آمریکایی- صهیونیستی بازی می کند که شاید این امر مواضع این کشور را که اغلب می کوشد توازن آن را حفظ کند، تفسیر نماید. همچنین بر عهده داشتن ریاست هیأت اعزامی از کشورهای عربی به سازمان ملل متحد که به منظور اطلاع از مشورتهای مربوط به صدور قطعنامه آتش بس بود، از سوی وزیر امور خارجه این کشور توجیه می گردد.

- تغییر در موضع میانه روها

موضع گیریهای دولتهای میانه رو خشم و نگرانی گسترده ای را در ملتهای عرب موجب گردید و عده زیادی با نوشتن مقاله و ایراد سخنرانی به آن واکنش نشان دادند و از سویی فتواهایی بر ضد فتوهای علمای سعودی و کسانی که حزب الله را تکفیر کردند، صادر شد. حال باید دید دولتهای معتدل چگونه به این موضع گیریهها پاسخ دادند. پیگیری رسانه های

خبری دولتهای میانه رو نشان می دهد که این دولتها هنگامی که با نارضایتی گسترده مردمی مواجه شدند، کوشیدند با موضع گیریها و سخنان خود احساسات ملتها را تحریک نکنند، ولی در اساس مواضع خود تغییر ندادند. به این منظور به جای محکوم کردن ماجراجوییهای حساب نشده بر مواضع زیر تاکید ورزیدند: ۱. حمایت از دولت لبنان؛ ۲. امنیت لبنان؛ و ۳. تلاش برای آتش بس و سرانجام دعوت برای کمک به قربانیان جنگ.

به همین منظور رسانه های خبری سعودی از کمکهای دولت و مردم این کشور به آسیب دیدگان لبنان خبر دادند، از جمله اینکه دولت یک بیمارستان صحرایی به لبنان فرستاد و پی در پی دعوت به آتش بس می کرد (الهیاه، ۷/۲۵) در همین روز سران دو کشور مصر و عربستان، در عربستان جلسه گرفتند تا درباره راههای کنترل اوضاع در لبنان و اقدامات لازم برای آتش بس فوری گفتگو کنند. عربستان از کمک ۵۰۰ میلیون دلاری و همچنین وام یک میلیارد دلاری به لبنان خبر داد (الهیاه، ۷/۲۶) و سرانجام خادم الحرمين مردم را برای کمک به لبنان فراخواند و مردم سعودی دعوت وی را اجابت کردند (الهیاه، ۷/۲۷). رسانه های خبری عربستان سعودی همچنین از تلاشهای سیاسی این کشور و اعزام هیأتی به فرانسه و آمریکا به منظور بررسی بحران خبر دادند (الهیاه، ۲۶ - ۷/۲۳). عربستان از رئیس جمهور فلسطین و همچنین پادشاه اردن استقبال کرد (الهیاه، ۷/۳۰) و تلاشهای سیاسی استمرار یافت. دولت مصر نیز همین شیوه را در پیش گرفت، چنان که رئیس جمهور مصر خبر ارسال کمکهای پزشکی به لبنان را به نخست وزیر لبنان اطلاع داد و همچنین نسبت به هم فکری با نشست روم و اتخاذ تصمیمهای قاطع علاقه مندی نشان داد (الهیاه، ۷/۲۵). اوج تایید دولت لبنان از سوی مصر در اعزام هیأتی متشکل از ۷۰ شخصیت برجسته مصری اعم از وزیران، نمایندگان، روشنفکران و هنرمندان پدیدار شد. این هیأت به منظور هم دردی با ملت برادر یعنی لبنان اعزام گردید. ریاست این هیأت با فرزند رئیس جمهور مصر بود که تنها اندکی پیش از فرود آمدن هواپیمای حامل هیأت مصری از حضور او خبر دادند، قابل توجه اینکه رئیس هیأت در اظهار هم دردی با لبنان حضور فعالی نداشت، همچنان که به منظور همراهی و هماهنگی با موضع رسمی کشورهای میانه رو نسبت به حزب الله نیز بی اعتنایی نشان داد.

نکته قابل توجه اینکه دولت مصر به رغم متعادل شدن در اعلام مواضع گاهی از مسیر خارج می شد و سخنانی را اظهار می داشت که از قدرت رهبری سیاسی آن کشور کاست؛ از جمله اظهارنظرهای اولیه درباره حزب الله.

رئیس جمهور مصر در اظهار نظر در خصوص سخنان سید حسن نصرالله تصریح کرد که این سخنان جنگ روانی است (الحیاه، ۷/۲۲) و از سوی دیگر اظهار داشت که مصر هرگز از جانب لبنان وارد جنگ نمی شود، زمان ماجراجویی های خارجی به سر آمده، ارتش مصر فقط مأمور دفاع از مصر است و این اصلی تغییرناپذیر است (الحیاه، ۷/۲۷). دولت اردن نیز به همین چارچوب که دولتهای سعودی و مصر در آن حرکت می کردند، پایبند بود. بدین سان موضع دولتهای میانه رو شاهد تغییر و تحولاتی در اظهارنظر صرفاً برای پرهیز از متهم شدن از سوی حزب الله بود، هرچند نسبت به حزب الله تجاهل می کردند. این دولتها به مداخله بین المللی به ویژه آمریکا برای پایان دادن به جنگ و از سرگیری فرایند سازش امیدوار بودند. چنان که رئیس جمهور مصر نگرانی خود را از تاخیر آمریکایی ها در مداخله چنین بیان داشت: «هیچ نقطه امیدی نیست، آمریکایی ها در فیصله دادن به بحران تاخیر کردند» (الحیاه، ۷/۲۹).

۲. گروه سخنرانان و بهره برداران:

این گروه شامل کشورهایی است که از سویی قصد بهره برداری از این بحران را داشتند، و از سویی دیگر هدف خود را قهرمانی امت عرب و دلسوزی نسبت به آن جلوه می دادند. این امر در تناقض میان اظهارات آنان و رفتار عملی شان هویدا بود. رئیس جمهور سودان با سخنرانی در پایتخت این کشور سکوت سازمان ملل و جامعه بین المللی را در قبال تجاوزات اسرائیل بر ضد ملت های عرب محکوم کرد. عمرالبشیر خواستار تغییر سیاست دولتهای عربی و انتقال از مرحله اظهار تأسف به اتخاذ مواضع عملی بر ضد اسرائیل شد و در پیشاپیش این اقدامات از متوقف ساختن فرایند عادی سازی نام برد (الاهرام، ۷/۱۵). دعوت به تشکیل نشست سران عرب یکی پس از دیگری انجام می شد. این دعوتها از سوی رئیس جمهور الجزایر (الاهرام، ۷/۱۳)، رئیس جمهور یمن (الاهرام، ۷/۱۵) و امیر قطر (الاهرام، ۷/۱۵) مطرح

گردید. رئیس جمهور یمن پس از آنکه بر اثر شعله ور شدن آتش جنگ خواستار اجرای پیمان مشترک دفاع عربی شده بود، دعوت خود را برای تشکیل نشست سران مسکوت گذاشت (الاهرام، ۷/۱۵).

دعوت به تشکیل نشست سران با همکاریهای نمادین و اقدامات نمایشی بی ارزشی همراه شد. اعلام عزا و هم دردی برای شهیدان حمله اسرائیل از سوی دولت تونس یکی از این گونه اقدامات بود. قابل ملاحظه اینکه اقدامات عملی این دولتها با اقدامات دولتهای میانه رو چندان تفاوتی نداشت. اگرچه این دولتها در سخنان خود با شدت و به طور حماسی اظهار نظر می کردند، ولی رفتار عملی آنها سخنانشان را تایید نمی کرد و رجزخوانیهای این دولتها که در آن صرفاً اسرائیل را محکوم می کردند، برای مقاومت فایده ای در بر نداشت. این دولتها که اهل سخنرانی حماسی بودند، در عمل از دولتهای میانه رو دنباله روی می کردند، چنان که حزب الله را به رسمیت نشناختند و به برگزاری مراسم و نشستهای سیاسی در سطح کشورهای عربی اکتفا کردند و خواستار مداخله بین المللی شدند. هیچ یک از این دولتها به رغم ایراد سخنان حماسی هیأتی را برای تایید حزب الله نفرستادند و وزیر امور خارجه سودان یا یمن نیز در ضمن تشکیل کنفرانس وزیران امور خارجه عرب در بیروت نه تنها به دیدن حزب الله نرفتند، بلکه در سخن نیز از حزب الله یاد نکردند.

۳. گروه دولتهای خاموش و متردد

این گروه نیز شامل برخی دولتهای عربی می شود؛ زیرا نخست اینکه، در اتحادیه عرب عضویت دارند؛ و دوم، در مدارس آنان به زبان عربی تدریس می شود. با این حال در جنگی که بر ضد کشور برادر (لبنان) جریان داشت، هیچ صدایی از آنان شنیده نشد یا اگر صدایی از آنان درآمد به قدری ضعیف و آرام بود که جز خودشان کسی نشنید. عجیب تر اینکه دولتهایی که به اظهارات تند و سخنان انقلابی شهرت داشتند نیز به این گروه پیوستند. در نتیجه صدای سرهنگ لیبیایی نیز به خاموشی گرایید؛ همان کسی که مدتها در محافل عربی و بحرانهایی که دامنگیر آنان می شد فریاد بر می آورد و افتخارش آن بود که از جنبشهای آزادی بخش و

انقلابی حمایت می کند. صدای کشورهای منطقه خلیج فارس نیز به خاموشی گرایید و از سایر کشورها مانند اریتره و جیبوتی نیز صدایی در نیامد و نیروهای محاکم شرعی در سومالی نیز سرگرم پاسخ به حمله ارتش اتیوپی شدند. (سومالی تنها کشور عربی است که قابل سرزنش نیست؛ زیرا وضعیتی شبیه به لبنان داشت.) همچنین صدای کشورهای مغرب و موریتانی خفه شد. همه این مسایل دولتهای منطقه بزرگی را در جغرافیای رسمی کشورهای عربی با کشورهای میانه رو همراه ساخت. از قدیم گفته اند که «سکوت علامت رضاست».

۴. گروه دولتهای مشوق و حمایت کننده

این گروه اساساً در دو دولت سوریه و حماس منحصر شد. دولت و جنبش حماس بلافاصله عملیات حزب الله را تبریک گفت و بیانیه ای را در این زمینه صادر کرد که طی آن چنین آمده بود: «حماس بهترین تبریکات و تهنیت های خویش را به خاطر موفقیت مقاومت اسلامی لبنان در اسیر ساختن دو سرباز صهیونیست و به هلاکت رساندن تعدادی دیگر به رهبران حزب الله و در رأس آن سید حسن نصر الله، دبیر کل، و همچنین به همه نیروهای مقاومت تقدیم می دارد؛ تبریک به خاطر عملیات موفقیت آمیزی که رهبران سیاسی و نظامی رژیم اشغالگر را با شکست مواجه ساخت.»

این بیانیه افزود: «این عملیات درست چند روز پس از موفقیت گروههای مقاومت فلسطین در اسیر ساختن یک سرباز صهیونیست در غزه اتفاق افتاد؛ پس از آنکه تلاشهای اشغالگران در طول بیش از دو هفته برای آزاد ساختن این اسیر به جایی نرسید که این، خود بر نگرانی ارتش اشغالگر دلالت دارد.» حماس اضافه کرد: «اقدام مجاهدان حزب الله در اسیر گرفتن بار دیگر بر تکامل طرح مقاومت بر ضد رژیم صهیونیستی تأکید دارد؛ خواه مقاومت در فلسطین باشد خواه در لبنان یا در خارج فلسطین. این عملیات بر نیروهای مقاومت در فلسطین و لبنان مبارک باد.» همچنین در این بیانیه از عملیات حزب الله به عنوان پشتیبانی سیاسی و نظامی و روحی از مقاومت در فلسطین یاد شده است. بنابراین موضع حماس در قبال عملیات «وعده راستین» موضع تایید و تبریک بود و دولت حماس موضعی مخالف رییس

میانه رو دولت خودگردان فلسطین گرفت و البته به حکم گرایش جنبش حماس به اصل مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و به حکم اینکه هم جنبش حماس و هم دولت حماس بیش از دیگران از این عملیات بهره مند می شدند، طبیعی بود که این جنبش موضعی جز تأیید اتخاذ نکند. در واقع نتیجه عملیات، کاهش فشار بین المللی و صهیونیستی (و عربی) بر حماس بود که در برابر سازش موضع داشت؛ فشارهایی که در محاصره اقتصادی نمایان شد تا ملت فلسطین را به خاطر حماس در انتخابات قانون گذاری تنبیه کند و همچنین از قدرت اقتصادی و سیاسی دولت منتخب بکاهد و سرانجام آن را ساقط نماید. به علاوه عملیات حزب الله از فشارهای بین المللی بر حماس و انتقاد کشورهای عربی از آن به علت اسیر گرفتن سرباز صهیونیستی می کاست و عملیات نظامی اسرائیل را اساساً متوجه مقاومت در لبنان می کرد؛ این امری است که حماس در بیانیه خود از آن به «حمایت نظامی و سیاسی و روحی» تعبیر نمود. بنابراین حماس نخستین جریانی بود که از عملیات حزب الله بهره مند می شد، ولی محاصره حماس مانع از آن بود که این جنبش بتواند به مقاومت جنوب لبنان پیوندد. به ویژه آنکه جنبش شریک در دولت خودگردان بود و این امر محدودیتهایی را برایش ایجاد می کرد. به علاوه، حماس در کرانه باختری و نوار غزه در معرض حمله نظامی از سوی اشغالگران صهیونیست بود و امکان بازداشت نمایندگان و وزیران آن از جانب رژیم اشغالگر وجود داشت و سرانجام بر اثر بحران شدید اقتصادی که دولت فلسطین از آن رنج می برد، حمایت از حزب الله بیش از آنکه مادی و میدانی باشد نمادین و معنوی بود. عذر دیگر حماس این بود که آتش دیگری را دولت اشغالگر در فلسطین افروخته است که حماس باید بکوشد پیش از فرونشاندن آتش لبنان آن را فرو نشاند. البته بعضی تحلیلگران از جنبش حماس انتقاد کردند که این جنبش می توانست در میان بیش از یک میلیون فلسطینی در لبنان و سوریه تحرکات و فعالیتهایی به نفع مقاومت لبنان داشته باشد، ولی تلاشهایش در این زمینه کمتر از امکاناتی بود که در اختیار داشت و کمتر از آن بود که انتظار می رفت.

سوریه به طور نسبی بهترین موضع را در میان کشورهای عربی اتخاذ نمود. این کشور هرچند بر اساس توافق نامه همکاری دوجانبه و دفاعی با لبنان مرتبط بود (افزون بر معاهده

عربی)، شرایط و اوضاع داخلی و خارجی اجازه شرکت در جنگ به نفع حزب الله را به آن نمی داد، از این رو از کشیده شدن به جنگی که آمادگی ورود به آن را نداشت خودداری نمود. به ویژه آنکه به علت توافق نامه سوریه و ایران، اگر سوریه در معرض حمله قرار می گرفت پای ایران نیز به جنگ کشیده می شد. همه این محاسبات و گمانه زنی های دیگر سوریه را وادار ساخت که از مداخله نظامی خودداری کند و به حمایت رسمی دیپلماتیک و کمکهای غیر علنی اکتفا نماید. به نظر می رسد که رئیس جمهور سوریه با اتکا به همین حمایتها در مصاحبه با سندیکای خبرنگاران سوری گفت: «جنگ چهره حقیقی عرب را برملا ساخت و نشان داد که چه کسانی نامرد هستند.» به هر حال سوریه تلاش کرد توازن سیاسی خود را در قبال حمله به لبنان حفظ نماید و اسرائیل نیز رغبتی به گسترش جنگ و مداخله کشورهای دیگر در آن نداشت، چنان که رهبران رژیم صهیونیستی مکرر به آن تاکید کردند.

دوم. مواضع اتحادیه عرب

عمرو موسی، دبیر کل اتحادیه عرب، در تماس تلفنی با نخست وزیر لبنان در همان روزی که عملیات حزب الله اتفاق افتاد، در جریان حمله به لبنان قرار گرفت و در روز بعد (۷/۱۳) اتحادیه عرب در بیانیه ای اعلام داشت که «وزیران امور خارجه کشورهای عربی نشست فوق العاده ای را در روز شنبه ۷/۱۵ تشکیل خواهند داد.» این تصمیم به دنبال گفتگوهای فشرده ای بود که روز چهارشنبه (۷/۱۲) عمرو موسی با مسئولان لبنانی، رئیس جمهور سوریه و رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین درباره تحولات منطقه و وضعیت وخیم منطقه انجام داد؛ وضعیتی که از آن بیم بروز جنگ منطقه ای می رفت (الاهرام ۷/۱۴). وزیران امور خارجه کشورهای عربی در تاریخ (۷/۱۵) در قاهره گرد هم آمدند و سپس در کنفرانس مطبوعاتی شرکت کردند. آنان به شوخی و جدی مطالبی را با هم مطرح می ساختند و عمرو موسی می گفت: «فرایند صلح مرد، مرد، مرد، و ما خودمان را مسخره کرده ایم.» بدین سان در پایان نشست فوق العاده وزیران امور خارجه عربی، عمرو موسی در واقع به همگان اعلام داشت که ملت عرب به مسخره گرفته شده و واسطه های فرآیند صلح شایستگی ندارند و

کمیته چهارجانبه بین المللی پوچ و بیهوده است و دولتهای مراقب صلح و مامور پایان دادن به مناقشه اعراب و اسرائیل فریبکار هستند و طرفدارانه عمل می کنند(روزنامه الحقیقه الدولیه عمان، ۷/۱۹). می توان گفت سیاست اتحادیه عرب در برخورد با این بحران بر دو اصل اساسی تکیه داشت: ۱. اعلام مواضع؛ ۲. ارسال هیأتها.

اظهارات و تصریحات عمرو موسی که به سخنرانیهای مهیج شهرت دارد، در زمینه های گوناگون جریان داشت و دبیر کل اتحادیه عرب طی یک ماه جریان جنگ، همچنان تصریح می کرد و تصریح می کرد و تصریح می کرد. وی در نشست فوق العاده بین المجالس عربی در قاهره پس از دو هفته بمباران لبنان (۷/۲۵) گفت: «موضع کشورهای عربی ضعیف و متفرق است» و در همین نشست تأکید کرد که «آشفته گی زیادی در مواضع کشورهای عربی وجود دارد و این مواضع ناچار باید یکدست شود.» هیأت اعزامی کشورهای عربی که اتفاقاً از وزیران امور خارجه دولتهای میانه رو مصر، عربستان و اردن تشکیل شده بود به رم رفت (۷/۲۶) و برگشت، ولی هنوز مواضع کشورهای عربی هم گرا نشده بود. ده روز دیگر طول کشید تا این مواضع یکدست شود و عمرو موسی اعلام کند که موضع کشورهای عربی هم اکنون به سرعت در حال تحول است تا در کنار لبنان و مردم این کشور بر ضد حمله اسرائیل بایستند (۸/۵). سرانجام هیأتهای اعزامی اتحادیه عرب ترجیح داد که از تابستان گرم و سوزان منطقه به سوی شمال بگریزد و در نیویورک درهای شورای امنیت را بکوبد. در اینجا مهم ترین ملاحظات را در خصوص عملکرد اتحادیه عرب و دبیر کل آن طی مدت حمله به لبنان می آوریم.

اظهارات دبیر کل اتحادیه عرب هیچ تاثیری در تغییر وضعیت بحران نداشت؛ نه اظهارات او درباره «مرگ فرایند صلح» رژیم صهیونیستی را ترساند و نه سخنانش درباره احتمال تشکیل نشست سران عرب (۸/۵) موجب تشکیل این نشست شد و نه اظهاراتش در نیویورک در خصوص خطر نادیده گرفتن مطالبات لبنان تاثیری در قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت داشت. اتحادیه عرب با پایبندی به روش «دولتهای میانه رو» برای رفع تجاوز به لبنان در انتظار اقدام جامعه بین المللی بود، در حالی که از اهداف تاسیس این اتحادیه و از ماموریتهایش تلاش برای حل بحرانهای کشورهای عربی و هدایت اعضا به سمت حفظ امنیت

سایر اعضاست.

بدین سان اتحادیه عرب به «میهمان افتخاری» کنفرانسهای بین المللی در کشورهای عربی برای حل بحرانهای عربی تبدیل شد و کشورهای بیگانه کنفرانس رم را برای حل مشکل ما برپا کردند. در تجاوز اخیر رژیم صهیونیستی به لبنان، هیأت‌های اعزامی اتحادیه عرب به قاهره، نیویورک، رم و سایر پایتخت‌های اروپایی هیچ دستاوردی نداشت. حتی هیأت اعزامی به شورای امنیت، با حضور دبیر کل اتحادیه به منظور صدور قطعنامه ای برای آتش بس تأثیری نداشت و این آمریکا بود که برای نجات اسرائیل از باتلاق شکست موجب صدور قطعنامه آتش بس شد. اتحادیه عرب با پایبندی به موضع رسمی دولتهای میانه رو حاضر نشد مقاومت حزب الله را در دفاع از لبنان به رسمیت بشناسد، بلکه همواره از رنج و آلام مردم لبنان سخن می گفت، با دولت لبنان که هیچ مقاومتی نمی کرد همکاری داشت و هنگامی که ولید المعلم، وزیر امور خارجه سوریه، پیشنهاد ملاقات با سید حسن نصرالله یا رهبران حزب الله را داد، این پیشنهاد با مخالفت روبه رو شد و دبیر کل (مرد بحرانیها) تنها کاری که کرد آن بود که در بیانیه نهایی خطاب به مردم لبنان عباراتی را پیشنهاد داد که به اختلاف نظر درباره ذکر حزب الله در بیانیه خاتمه داد و بدین ترتیب اتحادیه عرب با حزب الله هیچ ارتباطی برقرار نکرد و حتی نامی از آن نبرد. سرانجام باید گفت اتحادیه عرب از گرفتن هرگونه تصمیم یا اقدامی که در سطح کشورهای عربی یا در سطح بین المللی که سرنوشت جنگ در آن باشد، ناتوان ماند. حتی نتوانست در طول بیش از یک ماه سران عرب را برای تشکیل نشست، صرفاً به منظور هم دردی با مردم لبنان و محکوم کردن اسرائیل دور هم جمع کند.

سوم. مواضع دولتهای اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی حداقل ۵۸ عضو دارد که اکثر آن از دولتهای افریقایی و آسیایی هستند؛ از جمله دولتهای عضو اتحادیه عرب. در سطح دولتهای اسلامی، دولتهای افریقایی غیرعربی مانند نیجریه و کامرون و سنگال و مالی اصلاً به صحنه نیامدند، ولی دولتهای اسلامی غیرعربی آسیایی بیشترین فعالیت و اهتمام را از خود نشان دادند.

- ایران: روابط میان حزب الله و ایران به تشکیل حزب الله در سال ۱۹۸۲ بر می گردد و بیشتر اعضای حزب، شیعه دوازده امامی هستند، افزون بر اینکه حزب الله و دولت ایران، دشمن رژیم صهیونیستی و آمریکا هستند، از این رو پیوند مستحکم میان ایران و حزب الله امری غیرطبیعی نیست و طبیعی است که ایران آشکارا مقاومت حزب الله در برابر تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان را تایید نماید. رهبران جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری به صراحت حزب الله را تایید کردند، پیشاپیش آنان آیت اله خامنه ای بود که گفت: «حزب الله خط مقدم دفاع از ملت های اسلامی است» (الحیاه، ۸/۳). وی در تلویزیون ایران ظاهر شد و از جامعه اسلامی خواست که همگی از حزب الله در برابر رژیم صهیونیستی دفاع کنند. احمدی نژاد رئیس جمهور ایران نیز در تماس تلفنی با رئیس جمهور سوریه تاکید کرد که «اگر اسرائیل مرتکب حماقت دیگری شود و به سوریه حمله کند، این کار به معنای حمله به جهان اسلام است و با پاسخ دردناکی مواجه خواهد شد» (الاهرام، ۷/۱۵). احمدی نژاد تصریح نمود که «تنها راه حل خاتمه دادن به منازعه در لبنان نابودی رژیم صهیونیستی است» (الحیاه، ۸/۴).

وزیر امور خارجه ایران نیز تصریح کرد: «ما از هر توافقی در لبنان برای متوقف ساختن حمله به این کشور پشتیبانی می کنیم. مهم این است که اسرائیل آنچه را از راه نظامی محقق نساخته از راه سیاسی محقق نسازد» (الحیاه، ۸/۲). ایران در کمک به حزب الله در جنگی که در آن وارد شده بود، از هر کشور دیگری صادق تر بود و از کمک های اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک فروگذار نکرد. ایران در حمایت از حزب الله دو اصل را در نظر داشت و می کوشید توازن میان این دو اصل را حفظ کند. ایران می خواست با قدرت از جنگ حزب الله بر ضد رژیم صهیونیستی حمایت کند تا از سویی از لبنان مسلمان و مقاومت مسلمان (شیعه) حمایت کند، و از سویی دیگر بتواند نقشه آینده آمریکا درباره ایران را متوقف سازد، به ویژه اینکه گفته شد حمله رژیم صهیونیستی به لبنان پوششی است برای حمله آمریکا-اسرائیل بر ضد ایران و با هدف خلاصی از قدرت هسته ای ایران. راهبرد این برنامه بر اساس نقشه ای بود که اسرائیل در حمله به لبنان اجرا کرد؛ نابودی راکت های هسته ای و مجازات شهروندان به امید شورش بر ضد نظام در ایران. حمید البار، وزیر امور خارجه مالزی، تصریح کرد که دولتهای اسلامی باید

به گزینه کمک تسلیحاتی به حزب الله بیندیشند و در سخنانی که از آژانس خبری (برناما) مالزی پخش شد، افزود: «دولتهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی باید درباره این گزینه فکر کنند و نگذارند اسرائیل هرچه می خواهد انجام دهد» (۸/۸). وی در عین حال تاکید کرد که ضروری است هر اقدامی در این زمینه در چارچوب قواعد و اصول بین المللی انجام پذیرد. وزیر امور خارجه مالزی همچنین از پیش نویس قطعنامه ای که در خصوص حمله به لبنان در شورای امنیت مطرح شده بود انتقاد کرد که «چرا بر ضرورت عقب نشینی نیروهای اسرائیل از جنوب لبنان تصریح نمی کند و خواستار آتش بس فوری نیز نشده است».

- ترکیه: روزنامه اسرائیلی یدیعوت آهارونوت نوشت که ترکیه قرارداد نظامی ۵۰۰ میلیون دلاری خود را با رژیم صهیونیستی که برای نوسازی جنگنده های ترکیه امضا شده بود ملغی ساخت (۸/۸). به طور کلی موضع دولتهای اسلامی در برابر حمله به لبنان را می توان به دو بخش اقلیت فعال و اکثریت غیرفعال یا کاملاً بدون موضع تقسیم کرد. اقلیت فعال شامل دولتهایی بود که در گفتار و در عمل با مقاومت حزب الله همکاری داشت، هرچند این همکاری به صورت کمک نظامی مستقیم نبود مانند دولت اسلامی ایران. دولت دیگری که با تلاشهای سیاسی، دیپلماتیک و معنوی در حد توان در مقاومت مشارکت جست، مالزی بود که ریاست دوره ای سازمان کنفرانس اسلامی را برعهده داشت و در چارچوب این سازمان که البته محدودیتهای خاص خود را دارد، تحرکاتی داشت. افزون بر اینکه شرایط خاص داخلی و خارجی این کشور مسلمان اجازه ایفای نقش بیشتری را به آن نمی دهد. دولتهای مسلمانی نیز بودند مانند ترکیه که مواضعی را بر ضد رژیم صهیونیستی اتخاذ کردند ولی این مواضع از عمق و امتداد کافی برخوردار نبود، در نتیجه به مرحله قطع رابطه با رژیم صهیونیستی یا اقدامات جدی نرسید ولی بی تردید این دولتها از دولتهای اکثریت ساکت بهتر بودند. در میان اکثریت ساکت دولتهایی وجود داشت با ثقل جمعیتی کاملاً مشخص مانند: پاکستان و اندونزی که آمریکا و دولتهای غربی در آنها نفوذ زیادی دارد و مانع از اتخاذ مواضع رسمی از سوی آنها بر ضد رژیم صهیونیستی می گردد. کشورهای اسلامی استقلال یافته از شوروی سابق نیز در همین ردیف قابل بررسی هستند. موضع ضعیف رسمی کشورهای عربی در قبال

مقاومت بر مواضع کشورهای مسلمان و غیر مسلمان جهان تاثیر گذار بود، به ویژه با فتواهایی که علمای سعودی صادر و در آن حزب الله را تکفیر کردند و کمک به آن را تحریم نمودند. این فتاوی تاثیر زیادی در مسلمانان آسیا به ویژه هند، بنگلادش و فیلیپین داشت؛ زیرا روزنامه ها و نوارهای مبلغان سعودی در این کشورها در سطح وسیعی منتشر می شود و عربستان مبالغ هنگفتی را برای تبلیغ در این کشورها هزینه می کند.

سازمان کشورهای اسلامی چند نشست فوق العاده به منظور بحث درباره تجاوز به لبنان که یکی از اعضای این سازمان به شمار می آید تشکیل داد، ولی این نشستها جز صدور بیانیه و توصیه حاصلی نداشت و البته چنین نتایجی از نشستهای این سازمان چندان غیر منتظره نیست؛ سازمانی که از زمان تاسیس تاکنون هیچ نقش فعالی را در امت اسلامی ایفا نکرده است و چه بسا عدم ایفای نقش فعال از سوی سازمان کنفرانس اسلامی بدان علت باشد که اعضای آن تمایل یا توان جمعی فعال ساختن آن را نداشته باشند و بدین سان سازمانی که بیش از یک میلیارد مسلمان را در بر می گیرد از هرگونه تلاش به نفع مسلمانان لبنان ناتوان ماند. در پایان باید بگوییم خداوند است که سود و زیان به دست اوست. عملیات «وعده راستین» آزمایشی بود برای جدا کردن صادقان از مدعیان که پاک و طیب را از خبیث جدا ساخت. اگر این مطلب به درازا نمی کشید جا داشت که مواضع مردمی را بر ضد تجاوز به لبنان بررسی کنیم، ولی همین قدر کافی است که انبوه مردم مسلمان از اطراف و اکناف جهان برای هم دردی با مقاومت لبنان قیام کردند. در این باره توجه خوانندگان را به این جمله رییس جمهور مصر در روزنامه قاهره (۸/۱۹) جلب می کنیم که گفت: «مصر نخستین کشوری است که بر مشروعیت مقاومت در برابر اشغال تاکید کرد!»